

مناظره انتخاباتی در آمریکا

واقعیات پشت «تأثیر سیاسی جهان»



نریا شهابی

اولین مناظره انتخاباتی در آمریکا بین دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا و کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهوری بعنوان نامزدهای حزب جمهوریخواه و دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ ایالات

متحده، که حول آن هفته‌ها است رسانه‌های اصلی جهانی هراس و امید و توقع و ترس ایجاد کردند، برگزار شد. بسیاری از رسانه‌ها و منابع نظر سنجی، این مناظره را که دیروز (۱۰ سپتامبر) و هشت هفته به انتخابات ریاست جمهوری ۵ نوامبر به میزبانی شبکه خبری «ای بی سی» در فیلادلفیا برگزار شد، شاخص مهمی در رقابتی تنگاتنگ میان این دو نامزد خواندند و ارزیابی‌های زیادی در مورد تأثیرات آن در آمریکا و جهان، منتشر کردند. هرچند که منابع معتبر تر تاریخی موسسات تحقیقی خود آمریکا، با رجوع به فاکت‌های ابژکتیو تأثیر این مناظرات را در تاریخ انتخابات‌های آمریکا نه تعیین کننده که جزئی ارزیابی کرده‌اند. این تحقیقات متکی به واقعیات ابژکتیو، که این مناظرات نه تعیین کننده که حاشیه مکانیزم‌های جدی تری در تصمیم‌گیری شهروندان در آمریکا برای رفتن پشت این یا آن کاندید هستند، سرنخ درک سوخت و ساز سیاسی در جامعه آمریکا است. حقایق مربوط به دلایل جابجایی و دست بدست شدن قدرت در آمریکا از این حزب به آن حزب و از این شخص به آن شخص و ... صفحه ۳

از جمله دلایل انقلابات و جنگ‌ها در آمریکا را میتوان، وراء دستگاه‌های تبلیغاتی و روبنایی که احزاب و رسانه‌ها آن را مهندسی میکنند، با رجوع به واقعیات مادی و تعیین کننده تری جستجو کرد. در غیاب رجوع به واقعیات مادی، تصور اینکه تغییر افکار در آمریکا، این مهد دموکراسی و «جامعه آزاد» و این بزرگترین قدرت اقتصادی و سیاسی که دهه‌ها است هژمونی ایدئولوژیکی، فرهنگی و سیاسی خود را بر فراز سر جهان برقرار کرده است، را از این مناظرات میتوان گرفت بشدت گمراه کننده است. تصور اینکه زبان مهوع و کثیف ترامپ و رفتار «همیز و اطوکشیده» هریس، یا تبلیغات حول حمایت ایلان ماسک از ترامپ برای تشکیل کمیسیون بررسی ناکارایی اقتصادی دولت و حمایت تیلور سويفت از خانم هریس و هیاهوی تبلیغاتی حول آن، شهروند آمریکایی در ابعاد میلیونی را به تصمیم‌گیری می‌کشاند، بشدت سطحی است. این تصویری است که دقیقاً دستگاه پروپاگاندا و تبلیغاتی در آمریکا میخواهد بدست بدهد. تا اذهان عمومی را نسبت به دلایل ریشه ای جابجایی و دست بدست شدن قدرت بین احزاب سنتی و پارلمانی و رشد جنبش ساختار شکنانه در این کشور، منحرف کند! چرا که تولید تصویر از آمریکا بعنوان جامعه ای ابله، که به سادگی میتوان آن را با تبلیغات و رنگ و لعاب چرکین ترامپ یا عطر و ادکن خانم هریس، حمایت خانم تیلور سويفت از یکی و آقای ایلان ماسک از دیگری مغزشویی کرد، مطلوب تر است تا قانع کردن شهروندان نسبت به مطلوبیت هر یک از کاندیدها!

در آمریکا تبلیغات کاندیدها و کمپنیزهای طرفین، از جمله داعیه‌های تمامی کاذب و مهوع ترامپ علیه مهاجرین از هایتی که «آنها حیوانات خانگی، سگ‌ها و گربه‌ها و اردک‌های ما را میخورند» و افشاگری‌های «ریلکس» و مودبانه خانم هریس از پرونده‌های فساد جنسی و اقتصادی ترامپ، در تصمیم‌گیری شهروندان تعیین کننده نیست. صفحه ۳

توطئه ای علیه اپوزیسیون در کردستان عراق

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سانسور در سکوت یا بایکوت مطبوعاتی

مصطفی اسدپور

بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ شهریور، رضا شهابی و حسن سعیدی، دو فعال کارگری، از اعضای سندیکای شرکت واحد به همراه کیوان مهدی نویسنده و مترجم از زندان آزاد شدند. جملگی نامبردگان در تاریخ دهم اردیبهشت سال ۱۴۰۱ در رابطه با اعتصاب کارگران شرکت واحد، علیه نقض دستمزد قانونی در مصوبه دولت و در دفاع از حقوق پایه ای کارگری دستگیر شده و در زندان بسر برده‌اند. حکم اولیه دادگاه شش سال زندان را مقرر ساخت که با تقلیل در دادگاه تجدید نظر به سه سال و شش ماه، تا ۱۱ شهریور ماه ادامه یافت.



قریب به اتفاق رسانه‌ها درون کشوری در ایران بدون کمترین اعتنا، با سکوت از انعکاس این خبر گذشتند. سکوت یا سانسور و حتی تا بایکوت اصطلاحات مختلف در نوع ویرایش خبری این رویداد میتوان انتخاب کرد. هر چه بود خبر از یک انتخاب آگاهانه سیاسی و عمیقاً جانبدارانه داشت و بجا است که از جانب جامعه کارگری ایران با صدای بلند ثبت شود، مورد توجه قرار بگیرد، و با صدای بلندتر حقارت نهفته در آن در سیاست جاری در ایران پژواک پیدا کند.

وقایع اتفاقیه در حاشیه پرونده دستگیری، زندان و محاکمه نامبردگان در طول دو سال گذشته همواره توجه افکار عمومی و انواع نهادهای دفاع از حقوق انسانی را بخود معطوف ساخته است. صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

چندین مورد از اعتصاب غذا، امتناع از انتقال زندانی به بیمارستان و انکار برخورداری از مراقبت فوری پزشکی؛ موارد متعدد از انواع بد رفتاری تا ورای مرزهای تحمل و شکنجه گزارش شده و انعکاس یافت. اخبار مربوط به این پرونده، اساساً نه مربوط به اتوبوسرانی شهری تهران، نه مربوط به بدبیماری ناگهانی سه راننده در چنگ قاضی بد چگال دادگستری؛ بلکه در صدر اخبار مربوط به آزادی های پایه ای سیاسی شهروندان و حمله به اجتماع تنها سندیکای مستقل کارگری آنهم در گرماگرم کشمکشهای روز جهانی کارگر، نمیتوانست از توجه و حساسیت هیچ تک رسانه شایسته این نام بدور مانده باشد. کدامین روزنامه است، در کدامین جنت مکان سیاسی - خبری در جغرافیای ایران به سر میبرد که «خبر» مربوط به یک تجمع اعتراضی، از طرف کارگران، بر سر دستمزد، دستگیری و زندان را؛ اگر نه بخاطر اعتبار خبری، اگر نه برای حفظ وجهه و حفظ مشتری، اگر نه بخاطر تعهد اخلاقی و حرفه ای، بلکه حداقل از سر تداوم گردش بی‌بینس؛ به خود مربوط نداند؟

چه چیزی و چرا سانسور شد؟ چرا سندیکای شرکت واحد؟

صد البته اجتماع کارگری، ناراضی‌تری کارگری و حتی شرح حمله نیروهای انتظامی یک موضوع تکراری در اخبار جرایم غیر قابل انکار است. آیا همیشه «اجتماع رانندگان شرکت واحد در پی خواسته‌های صنفی... آشوب طلبان در صفوف کارگران... دخالت نیروهای انتظامی... آرامش باز یافته...» سر و ته قضیه را «پایان مجازات دو سال زندان آشوبگران» هم آورد؟

سندیکای شرکت واحد و اعتصاب آنها طعمه بزرگی در گلوی جرایم بود. ماست مالی این واقعه با روتوش «صنفی» آسان نبود. چرا که این اعتراض یک «رویداد» نبود. یک اعتصاب کارگری، با قصد و اراده، با اعلام قبلی با رهبران شناخته شده انجام شد؛ در حالی که اعتصاب در کنترل کمیته اعتصاب سندیکا و در صفوف منظم در حال استماع سخنران ششسته بودند، با ورود و عربده های زاکانی (شهردار تهران و رئیس هیئت مدیره شرکت واحد) تشنج آغاز شد و با اشاره زاکانی اعتصاب مورد حمله قرار گرفت. عجیباً، که به روال همیشگی خشونت تنها متوجه کارگران بود و هیچ آسیب احتمالی و اتفاقی یا اشتباهی متوجه مدیران نگردید... تا چندین ماه بعدتر جو تعقیب و بازجویی و احکام سخت دادگاهی ادامه یافت. این اعتصاب در دفاع از معیشت کارگران بود، در دفاع از معیشت خود، کارگران دولت یاغی و زورگو را به هموار طلبیدن، بجای صبر و بجای التماس بی حاصل اجرای قانون کدایی «آزادی بیان و تشکل و...» مستقیماً این قانون را خطاب به کل جامعه به اجرا در آوردند... صدا و تصویر و حقایق این «رویداد» بگوش عام و آدم رسید، اما ستونهای خبری جرایم ایران و تهران ندیدند و نشنیدند؛ دو سال بعدتر یازدهم شهریور ۱۴۰۳ در سلسله خبرهای مربوطه همان اعتصاب، روز اعمال سانسور در زشت ترین چهره آن، علیه سندیکای شرکت واحد؛ ثبت گردید. مهمتر از هر چیز آن بود که کسی ککش نگذرد. کسی به روی خود نیآورد. چنین «شجاعت» در فقدان پرنسیپ و نقض اخلاقیات بدیهی حرفه دیگر نوبر است... این تنها سکوت نبود، بایکوت کلمه مناسبتری است.

در ایران سانسور دولتی هست. مهمتر از آن، یک جنبش سراسری و پر تپش و نفس گیر علیه سانسور و برای آزادیهای پایه ای شهروندان، برای آزادی بیان و تشکل در جریان است. روزانه صدها و هزاران نفر برای اهداف و مطالبات در اجتماعات کوچک و بزرگ متحد میشوند، نقشه میریزند، پی دستگیری و آزار و اذیت را به جان میخرند و از میان رهگذران همیاری و توجه را بسیج میکنند تا بتوانند دولت حاکم را به زانو در آورند. این نیرو، وسیع است، تنها کانال بیان حقایق مهم و اساسی زندگی توده مردم زحمتکش در ایران است. هیچ وقت «بیان» به این اندازه برو نداشته؛ هیچ وقت آزادی تشکل به این اندازه در دسترس نبوده است... به این اجتماعات هر برچسب را بچسبانند، اما نمیتوانند آنها را ندیده بگیرند، نه یک رای در نظرسنجی یا جزو «درصد» کارزارهای اینترنتی، بلکه یک اراده یک صدا و یک هویت زنده در کشمکشی هستند که از تب و تاب افتادن ندارد. آنجا که «صنفی» تر هستند، آگاه تر، حق به جانب تر، ستیزه جو، رادیکال و وفادار به منافع جمعی و سراسری؛ و در مقاومت علیه سرکوب پیگیرتر هستند. کاش رسانه های خبری هم همینقدر «صنفی» میشدند، کاش نزد کارگران شرکت واحد درس مقاومت شرافتمندانه را مشق میکردند؛ کاش

دست کم با انتشار یک ستون سیاه رنگ حداقل برای مخاطبین خود این دلخوشکنک را ممکن میساختید که «گویا در چاپخانه چیزی برای گفتن بوده، که در مقابل مقاومت، زیر رنگ سیاه، سانسور شده است!» هیچ درجه از فشار دستگاه سرکوب نمیتواند توجیه کند، اما به همان اندازه، آنچنان که دیدیم، انتخاب آزادانه سکوت چشم را بر واقعیت طبقاتی کل جامعه و به طریق اولی به واقعیت طبقاتی «دنیای رسانه ای» ایران باز میکند. همه دنیا دیدند که رسانه های ایران در اعمال داوطلبانه بایکوت خبری حول مبارزه و اعتراض کارگر و مردم زحمتکش سهم مشترک در تداوم حکومت طبقه سرمایه را بر دوش میکشند. همانگونه که بحث بر سر آزادی بیان برای این جماعت بیهوده است، از سرشان زیاد است.

یک شهر، یک سندیکا و یک اعتصاب

تا آنجا که به اعتصاب و سندیکای شرکت واحد مربوط میشود، آنچه با خبر آزادی زندانیان جان میگیرد کشمکش های آن سه روز است که سندیکای شرکت واحد در راس آن کشمکشها بسرعت در رگه اعتصاب «دستمزده» طبقه کارگر در ایران جای برجسته را گرفت. این اعتصاب مستقیماً مصوبه دولت در زمینه دستمزدها را چلنج کرد، حمل و نقل عمومی پایتخت را مختل ساخت، در مقابل موج توطئه و دسیسه های سرکوبگرانه دست به مقاومت زد، در بسیج افکار عمومی سنگ تمام گذاشت، و همه عناصر لازم از تبدیل یک اعتصاب کارگری به یک مبارزه متحد توده ای، از گذر میان اعتصاب اقتصادی تا سیاسی را با خود به همراه داشت.

روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت مسافران تهرانی در انتظار هر روزه خود بجای اتوبوسهای پی.آرتی شرکت واحد با مینی بوسهای متعلق به سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی مواجه شدند. اعتصاب و آنهم درست همزمان با اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف ایران نمیتوانست اتفاقی باشد. بعلاوه مصوبه ۵۷ درصدی دستمزد کارگران، آنهم در دل گرانی نفس گیر و ناراضی‌تری گسترده در میان مزدبگیران بر تب و تشنج حاکم میافزود. در همان ساعات اولیه اعتصاب صفوف در هم ریخته حکومتی میان فراجا، نیروهای انتظامی و شهرداری تهران؛ احضار بخدمت ۷۰۰ اتوبوس از ناوگان نقلیه امنیتی با بخدمت گرفتن پروکاسیون امنیتی و تهدیدآمیز علیه اعتصاب و خط و نشان کشیدن برای «معدود سامان دهندگان مخفی معاند» فقط و فقط به دامنه محبوبیت و حمایت توده ای از اعتصاب افزود. تهران یک اعتصاب و یک سندیکا داشت و همه چیز گرد آن دو میچرخید.

علیرغم آنکه طبق مصوبه شورایی عالی کار، حقوق کارگران حداقل بگیر باید ۵۷٪ درصد و کارگران غیرحداقل بگیر ۲۸٪ افزایش پیدا کند، دولت با یک چرخش قلم دستور داد که کارگران زیر مجموعه‌اش از این قانون مستثنی شوند و حقوقشان تنها ۱۰٪ افزایش یابد. فیش های حقوقی در عرض دو ساعت کارکنان شهرداری و مشخصاً رانندگان اتوبوس را به تجمع در مقابل ساختمان مرکزی کشاند و اعتصاب تنها منطبق بود که گوش شنوا می یافت. «مذاکره نمیخواهیم» شهردار منصور را پس زد، افزایش حقوق به میزان چهل درصد و سپس بخشنامه «علی الحساب» بر آتش خشم اعتصابیون افزود. با شروع جو شدید امنیتی و ربودن فعالین اعتصاب کار به جای باریک کشید، مدارس و بخش مهم اداره جات تعطیل شدند. در چند روز بعد که خبر حملات گارد ویژه و دستگیری ها هر چه بیشتر سایه انداخت؛ اکثریت زحمتکش جمعیت چهارده میلیونی تهران در زیر باران بدون انقطاع مفاهیم دستمزد، معیشت، گرانی و تورم با شرکت در «کنگره بزرگ دستمزد» با سوالات تازه و بزرگ به کلنچار پرداختند که چطور با اعتصاب قدرتمند بشوند، چگونه پوزه دولت را به خاک ممالند و چگونه میتوانند از نکبت اسارت زندگی حداقلی در بیایند...

از همانجا است که دستمزد کارگران، اعتصاب، سندیکا و دستگیرشدگان به آن روزهای بیقرار که «تهرون را خاموش کرد» تعلق دارند که کارگر جماعت چقدر میتوانند، چقدر میخواهند و تا کجا آمادگی دارند جلو بروند. هر چه بود سه روز در تجربه مشترک نقش بست که: داستان لعنت خوردگان کارگر دیگر تمام است... عجالتاً، جواب کلسوخ شورای عالی دستمزدها دیگر سنگ است.

به یاد جنجال «اعتصاب دستمزدی» فراموش نشدنی تهران، در مقابل آشوبگران شرکت واحدی سر احترام فرود میاوریم.

این تبلیغات و اظهارات، تنها سقوط و فروپاشی ارزشی، اخلاقی و ایدئولوژیکی ساختار سیاسی را منعکس میکنند که نامزد های نشست بر صندلی قدرتمند ترین شخصیت این ساختار، برای رقابت ناچار اند با ابزار و ارزشهای عهد برده داری به جدال هم بروند. واقعیت این است در مقابل ترامپ هر جانوری «مترقی» جلوه میکند! و در مقابل خانم هریس و همه طرفداران «حفظ وضع موجود»، هر کسی که گوشه ای از واقعیات معضلات واقعی ساختار را با زبان مودبانه یا کنیف بر ملا کند و حتی اگر راه برون رفتی هم نداشته باشد، شانس دارد.

اما این واقعیات چیست!

گوشه ای از واقعیت را میتوان از اظهارات «تیموتی گارتون اش» ستون نویس گاردین شنید، که در تحلیل خود در مقاله ای تحت عنوان «آینده جهان ممکن است به این بستگی داشته باشد که چند هزار رای دهنده پنسیلوانیا در مورد قبوض مواد غذایی خود چه فکر می کنند» شنید. که میگوید:

«بسترهای اجتماعی خشم طبقه کارگر سفیدپوست، به خصوص در میان مردان، هنوز بسیار پر است. شکاف جنسیتی بین رای دهندگان در مسابقه هریس علیه ترامپ زیاد است. میدانیم اگر هریس پیروز این انتخابات شود، ترامپ بلافاصله انتخابات را «دزدیده شده» اعلام خواهد کرد. و همانطور که اتفاق افتاد، ما درگیر یک دعوی تلخ طولانی خواهیم بود. همه اینها قضاوت و پیشبینی را دشوار میکند. هیچ کس نمی داند. به هر حال، این ویژگی بارز یک انتخابات دموکراتیک واقعی است. اما نکته عجیب و غریب در مورد این انتخابات اینجاست. میلیون ها نفر در سرتاسر جهان، از اتریش تا ژیمبابوه، نه تنها آن را از نزدیک دنبال می کنند، بلکه بسیاری از جزئیات مبهم و استتار شده آن را هم، که ممکن است نتیجه انتخابات را تعیین کند، میدانند. این فقط به این دلیل نیست که واشنگتن ثناتر سیاسی جهان است، همانطور که تفلیکس اکنون سینمای جهان است. بلکه به این دلیل است که نتیجه پیامدهای سیاسی در تحولات آمریکا، پیامدهای مهمی برای آنها (جهانیان) خواهد داشت. اگر اوکراینی یا فلسطینی هستند، ممکن است به معنای واقعی کلمه مرگ و زندگی باشد.

گوشه دیگری از واقعیت را از تبلیغات هرچند ریاکارانه ترامپ، که کاراکتر شاخص رفتار و برخورد ساختار شکنانه در نظم سیاسی آمریکا است، شنید که میگوید: «ما یک ملت در حال شکستیم. ما ملتی هستیم که به شدت در حال نزول است. در سراسر جهان به ما می خندند!»

وجهی که ستون نویس گاردین به آن اشاره میکند در مورد خشم و نقش کارگر سفید و مرد «آمریکایی» در این انتخابات، ناروشنی نسبت به تحولات سیاسی در آمریکا پس از به سرانجام رسیدن این انتخابات، واقعی است. وجهی که ترامپ هم عوام فریبانه در تبلیغات انتخاباتی به آن اشاره میکند، یعنی شکست او، طبقه و حاکمیتش در آمریکا، نزول موقعیت آمریکا بعنوان قدرت مطلق بر فراز سر جهان، واقعی است. واقعیتی که سراسر جهان آن را نه با خنده، که با خشم و انزجار از دادن قربانیان میلیونی غرق در فقر و محرومیت، غرق در حمام های خون و جنگ و میلیتاریسم، که متاخر ترین آن نسل کشی و قیاحانه در غزه و در حق مردم فلسطین است که قریب یک سال است نفس در سینه بشریت حبس کرده است و ترامپ همان قدر در آن شریک است که خانم هریس، بدرقه میکند.

با تخریب خاورمیانه و پاک سازی کامل مردم فلسطین از سرزمین هایشان که بدون نقش و حمایت و دخالت آمریکا ممکن نبود، علیرغم ارسال تسلیحات عظیم به اوکراین و تلاش برای حفظ ناتو و راه اندازی یک جنگ سرد ساختگی علیه روسیه، قادر نشدند سیر شکست و نزول موقعیت آمریکا را مانع شود. جهانیان بها و هزینه ای که این شکست بر آنها تحمیل کرده و همچنان تحمیل میکنند، میدانند. آن طور که ستون نویس گاردین میگوید، دنبال کردن این انتخابات توسط جهانیان، از این واقعیت سرچشمه میگردد. این واقعیت که دو حزب حاکم، ساختار و نظام سیاسی در آمریکا، چگونه تلاش خواهد کرد که بار این شکست را هرچه بیشتر بر سر کارگر مهاجر خارجی، انواع محور های جدید و قدیم شر و تحمیل فقر و گرسنگی و جنگ و بی حقوقی بیشتر بر سر بشریت خراب کنند. ناروشنی نه از پیروزی این و آن کاندیدا، که از فردای پس از انتخابات است.

این که خشم و ناراضیاتی خانواده های طبقه کارگر سفید آمریکایی، که بخش اصلی نان آوران آن مرد هستند، در این انتخابات هم میتواند همانطور که در انتخابات سال ۲۰۱۶ ترامپ را بالا برد و حتی مانع حسابرسی از پرونده های فساد او شده، باز هم ترامپ را بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا بنشانند، واقعی است.

هرچند زن ستیزی و نژاد پرستی علیه سیاهان و سایر اقلیت ها در آمریکا بنیادین است، هرچند عروج یک زن، سیاه، مادر، مادر تنها و با گرایش جنسی

متفاوت در صحنه اصلی سیاست میتواند بر عروج امثال ترامپ ترجیح داشته باشد. با این وجود برافراشتن پرچم جنسی- جنسیتی، نژادی و ملی و مذهبی در هیچیک از انتخابات های آمریکا، بدون اینکه پشت به ایجاد یک امید، حتی واهی، به وجود یک پاسخ اساسی و پایه ای به معضلات واقعی جامعه داشته باشد، تأثیری در تصمیم گیری شهروندان در آمریکا نداشته است و ندارد. شانس گشوده شدن باب این امید از طرف خانم هریس، امروز نزدیک به صفر است. جامعه باید بتواند در سیمای کاندیدا حزب دمکرات، معاون بایدن، خانم هریس، امید به تغییری اساسی در روند سیاست های داخلی و بین المللی را حس کند، که نمی کند. در حالی که ترامپ با عوام فریبی، با بیان بخشی از واقعیات در آمریکا، در مقابل خشم طبقه کارگر سفید و مرد آمریکایی و خانواده هایش، خود را بعنوان «امید» و شانسی برای تخفیف مصائبش، قرار داده است.

هنگامی که ستون نویس گاردین می نویسد که «آینده جهان ممکن است به این بستگی داشته باشد که چند هزار رای دهنده پنسیلوانیا در مورد قبوض مواد غذایی خود چه فکر می کنند» هرچند در عدد و رقم اغراق کرده باشد یا نه، بر این واقعیت که اقتصاد خانواده های طبقه کارگر تعیین کننده است، انگشت میگذارد. واقعیت بالا رفتن سرسام آور تورم و بدنبال آن چند برابر شدن هزینه مواد غذایی، بخشی از طبقه و اینجا خانواده بخش سفید طبقه کارگر که از سایر بخش های رنگین پوست و مهاجر و .. صدایش بلند تر است و بعنوان «آمریکایی» خالص میتواند ابراز وجود کند، را به میدان آورده است. به این امید که بالا و ساختار را ناچار به یافتن راهی برای خلاصی از مصائب خود کند. اما کدام راه حل!

ترامپ با استفاده از ذخیره عظیم سرمایه ای که حفظ و گسترش تاریخی شکاف ملی، قومی، مذهبی و جنسی، که خود و نظام و طبقه اش بین طبقه کارگر سیاه، مهاجر، مکزیک و زن و مرد و سفید ایجاد کرده اند، امروز گناه را بر گردن طبقه کارگر مکزیک، هایتی، و مهاجر و ... غیرسفید پوست می اندازد! ریاکارانه از هزینه های ناتو و جنگ در اوکراین انتقاد میکند و همزمان خواهان پمپاژ پول و اسلحه بیشتر به اسرائیل و کشتار بیشتر مردم فلسطین و هر غیر آمریکایی است! با دمیدن در احساسات ملی راه اندازی یک جنگ تجاری با چین، بعنوان عامل بن بست های رشد اقتصادی آمریکا، را وعده میدهد. برمتن بن بست تحرکات «چپ» غیر کارگری و غیر سوسیالیست، چپ آکادمیک آمریکا، حول جنسیت این و آن هژمند و ورزشکار و «حق» و «آزادی» و «اختیار» خانواده ها در تعیین جنسیت کودکان تحت سرپرستی شان، و بی اعتبار کردن هرنوع پایه های علم و شواهد ایزدکتیو در مورد تولید مثل و .. در مقابل بن بست جنبش هویت تراشی های کاذب، ترامپ با دست باز به حقوق زنان، مادران، و اقلیت ها حمله میکند و خواهان «باز پس گرفتن حقوق و دستاوردهای جامعه» است.

ترامپ محصول شکست الگوی اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی، اخلاقی و میلیتاریستی آمریکا است. راه حل ترامپ خطرناک و مهلک است! اگر فرصت پیاده کردن داشته باشد. راه حل ترامپ، وعده رشد ناممکن اقتصادی، با پرچم "اول آمریکا" و "پایان جنگ اوکراین"، با پس ساختار شکنانه، و عملاً گسترش فاشیسم و نژادپرستی در آمریکا و میلیتاریسم در جهان، است.

بی راه حلی خانم هریس و تلاش او برای پنهان شدن پشت عبارات بی حاصل دلسوزی برای ۴۱ هزار فلسطینی قربانی ماشین میلیتاریستی مشترک شان با اسرائیل، ضمن «اولویت حفظ امنیت اسرائیل!» تلاش او برای حفظ وضع موجود در آمریکا به امید «پیروزی» در اوکراین و «پیروزی» اسرائیل به شرط آتش بس! شهروند به خشم آمده آمریکایی را به قبول ادامه وضع موجود راضی نمی کند! او را با قبول سرشکن شدن بیشتر هزینه های میلیتاریستی و قبول خراب شدن عواقب جنگ های تجاری و سیاسی بر سر خود، بدنبال او امیدوار نگاه نمی دارد. امروز بیش از هر زمانی ترکش بحرانهای و جنگهایی که آمریکا در جهان به آن دامن زده است و زندگی و معیشت میلیونها نفر در خود آمریکا را تحت تأثیر خود قرار داده است، شهروندان را به میدان دخالت کشانده است. هزینه این بحرانهای و جنگها و میلیتاریسم عریان را مردم آمریکا و در راس آن طبقه کارگر با ریاضت اقتصادی و تعرض به آزادی های مدنی، ارزشهای اخلاقی و دستاوردهای اجتماعی و سیاسی خود داده و میدهد. برگزای انواع «تئاتر» های سیاسی چون مناظره اخیر ترامپ و هریس و حمایت این میلیاردر و آن خواننده از طرفین، شاید بتواند چند روزی این واقعیات را به پشت صحنه براند! اما قادر نیست آن را از نگاه و ذهنیت شهروندان و بخصوص طبقه کارگر پنهان نگاه دارد. مردمی که دو ماه دیگر به پای صندوق های رای میروند، عبور از این شرایط و این وضعیت بحرانی را «نیم کلاج» نمی خواهند.

جواب اقتصادی را یا راست فاشیست امثال ترامپ با شکاف و تفرقه و حمله به بخش های ضعیف تر و ... میدهد یا کمونیسم و جنبش کارگری پیشرو انترناسیونال. این جنبش در آمریکا شناس دارد! اگر این حلقه باطل دست بدست شدن قدرت از این و آن حزب نظام، شکسته شود. رویدادهای پس از انتخابات در آمریکا نشان میدهد که کل طبقه کارگر، سوسیالیسم و کمونیسم در این کشور چه پاسخی به نیازهای پیشروی خود میدهد.

توطئه ای علیه اپوزیسیون در کردستان عراق

(در حاشیه انتقال اجباری نیروهای اپوزیسیون)

از مدتی پیش حکومت اقلیم کردستان نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق را مطلع کرده بود که بر اساس تصمیم دولت مرکزی و توافق اقلیم کردستان، اردوگاههای همه نیروهای اپوزیسیون کرد باید تخلیه و به مناطق تعیین شده از جانب آنها منتقل شوند. بر اساس اطلاعیه کمیته مرکزی کوله له (جریان ابراهیم علیزاده) نشستهای آنها (کومه له و دو شاخه کومه له زحمتکشانشان رضا کعبی و عبدالله مهتدی) با نمایندگان اتحادیه میهنی و دولت عراق و تلاش آنها برای متقاعد کردن هیئت دولت عراق و اقلیم کردستان جهت ماندن در اردوگاههای کنونی در «زرگویز» (در حوالی سلیمانیه)، به نتیجه نرسیده و آنها اجباراً باید به اردوگاهی در «سورداش» در حوالی شهر دوکان منتقل شوند. طی دو روز گذشته بخشی از نیروهای کومه له و دو شاخه زحمتکشانشان به اردوگاهی در سورداش، که قبلاً محل استقرار آوارگان سوریه ای بوده است، منتقل شده اند.

طبق اخبار رسانه های رسمی دولت اقلیم و اخبار منتشر شده این تصمیم شامل حزب دمکرات و سایر نیروهایی که در منطقه نفوذ جریان بارزانی هستند نیز میشود. بنا به اخبار رسیده حزب دمکرات مستقلاً مذاکراتی با عراق و جریان بارزانی داشته است.

نقشه و توطئه مشترک جمهوری اسلامی، دولت عراق، دولت اقلیم و احزاب ناسیونالیست کرد حاکم در کردستان عراق علیه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در این منطقه امر جدید و غیر قابل پیش بینی نبود. طی چند دهه گذشته بخصوص کردستان عراق، به یمن نزدیکی احزاب کردی و بویژه اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی، جولانگاه سپاه پاسداران و نیروهای اطلاعاتی و مزدوران جمهوری اسلامی بوده است. تهدید این جریانها، همپاران اردوگاههای آنها، ترور فعالین سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان عراق، دستگیری مخالفین جمهوری اسلامی توسط نیروهای امنیتی حکومت اقلیم کردستان و تحویل آنها به جمهوری اسلامی، مستمراً در جریان بوده است.

با روابطه نزدیک جمهوری اسلامی و دولت عراق و اتحادیه میهنی از دوسال پیش توافقنامه امنیتی میان دولت عراق و دولت اقلیم کردستان و جمهوری اسلامی، مسئله خلع سلاح و جمع کردن نیروهای این جریانها و انتقال آنها به اردوگاه آوارگان زیر نظر سازمان ملل در دستور دولت عراق و دولت اقلیم قرار گرفت. اقدامی که سرآغاز محدودیتهای و فشارهای بیشتر و توطئه های دیگری علیه نیروهای اپوزیسیون در کردستان عراق است.

خلع سلاح نیروهای اپوزیسیون و انتقال اجباری آنان به اردوگاههای تحت نظارت سازمان ملل، تبدیل فعالین سیاسی به پناهندگان سیاسی تحت مسئولیت سازمان ملل، نه فقط اقدامی شنیع و در خدمت جمهوری اسلامی و تعرضی به اپوزیسیون ایران است که میتواند از نظر انسانی و امنیتی مخاطرات بسیار جدی برای این جریانها، برای اعضا و خانواده آنان، از کودک تا سالخورده، که عضو و کادر و نیروی رسمی هیچ سازمانی نیستند و در کردستان عراق مستقراند را در بر داشته باشد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)، مستقل از درجه دوری یا نزدیکی خود با این نیروها، تحمیل هر نوع محدودیتی به این نیروها،

از خلع سلاح تا انتقال اجباری، تبدیل آنها به پناهندگان تحت نظارت سازمان ملل را محکوم میکنند و هشدار میدهند که این تعرض میتواند ابعاد وسیعتر و فاجعه باری در بر داشته باشد. حزب ما همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون را به اعتراض و مقابله با این توطئه فرامیخواند و همزمان رهبری این سازمانها و احزاب را متوجه وظیفه خطیرشان در قبال امنیت و سلامت اعضا و کادرها و دوستداران خود و خانواده های آنان میکند. هر درجه توهم یا امیدواری به «برخورد مسئولانه» احزاب کردی، که تاریخ سیاهی از توطئه علیه هم و نیروهای سیاسی و معامله گری با دول منطقه دارند، میتواند هزینه سنگینی برای نیروهایشان داشته باشد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) هر تعرضی به اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مناطق تحت اتوریته و اداره دولت عراق، دولت اقلیم و سازمان ملل را تعرض آنها به کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی محسوب میکند و آنها را در مقابل تامین امنیت نیروهای اپوزیسیون ایران مستقر در خاک عراق مسئول و جوابگو میدانند!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۶ شهریور ۱۴۰۳ - ۶ سپتامبر ۲۰۲۴

به توقعات و خواسته های جنبش زنان در اعتراضات جاری در ایران نگاهی بیاندازید! آنوقت با این توده انبوه گروهها و محافل اپوزیسیون ایران مقایسه بکنید، که حد اکثر دفاعشان از زن این است که «بگذارید این زنها این طفلکها هم کاری داشته باشند، یا یک خورده لباس آزادتری بپوشند، خب حجابشان را بردارند، ولی کسی نگفته موهایشان را فر هم بزنند...» این تصویری است که اینها از آزادی زن دارند!

ما کمونیستها خواهان برابری بی قید و شرط، فوری و کامل برای زنان هستیم و بر نهایت آزادیخواهی پای میفشاریم.

ما فرهنگ را عوض میکنیم

وقتی ما پیاده کردن عملی این برنامه را شروع کنیم، اسلامیها تحریک خواهند کرد، ملیون تحریک خواهند کرد، مردسالارها تحریک خواهند کرد... ما تمکین نخواهیم کرد. از همین امروز نشان میدهیم که ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیاید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواید بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

بخشی از متن گفتگو با منصور حکمت در فوریه ۲۰۰۱

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

صدای آزادی، صدای برابری



نینا

